

نخستین زن مدیحه‌سرا کیست؟

روح‌انگیز کراچی*

چکیده

سنت دیرپای ستایش‌گری از آغاز ادب فارسی وجود داشت و مدیحه‌سرایی از جنبه رفتاری، عملی مردانه تلقی می‌شد و مردان شاعر یکه‌تاز میدان مدح بودند. در ادبیات زنان، به‌ندرت زنی شاعر در این حوزه دست به تجربه زده است. نخستین زن شاعری که شعری ستایشی در کارنامه خود دارد و برای نخستین‌بار ترکیب‌بند سروده، زن بی‌نامی است که شعرش در کتابی تاریخی ثبت شده است. او دختر حسام‌الدین سالار مدیحه‌سرایی است که در آغاز سده هفتم قمری ترکیب‌بند ستایشی در وصف عزالدین کیکاووس از سلاجقه روم سرود و به دربار پادشاه فرستاد و صله دریافت کرد. زنی که در ادبیات در بی‌نامی خود به فراموشی سپرده شد و در تاریخ سلجوقیان نام و شعرش به یادگار ماند. در این مقاله کوشش بر این است تا با روش نقد تاریخ‌نگر، فضای سیاسی - اجتماعی آن دوران بررسی شود و با رویکردی ادبی، نخستین شعر ستایشی زنانه و شیوه سرایش شعر او نقد شود و ضمن معرفی نخستین زن شاعر مدیحه‌سرا، شرایط شکل‌گیری اثر، هدف شاعر و تأثیر شعر او بر مخاطب از زاویه نگاه ممدوح مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: دختر سالار، شعر مدحی، دوره سلجوقیان، زن شاعر، تاریخ ادبیات فارسی، ادبیات زنان.

۱. مقدمه

دختر سالار زن بی‌نامی است که در تاریخ‌های ادبی نامی و زندگی‌نامه‌ای از او در دست

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی r_karachi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۵

نیست؛ فقط نام پدر، محل زندگی و چند رباعی در دو گزیده اشعار و ترکیب‌بند زیبایی در یک کتاب تاریخ سلجوقی، آثاری است که از این زن شاعر باقی مانده است. در فرهنگ سستی ایران، نام زن به عنوان یک تابو جزئی از فرهنگی است که سعی داشته زن را در حصار بسته باورها و عقاید مردانه نگاه دارد و حتی از خروج نامش از حریم خصوصی به فضای عمومی جلوگیری کند. به استناد *شاهنامه*، فاش شدن نام زن مترادف با بی‌آبرویی خانواده بوده، چنان‌که در ماجرای فاش شدن نام منیژه به سبب رفتار بیژن، فردوسی از زبان پدر منیژه می‌فرماید:

همه نام پوشیده رویان من ز پرده بگسترده برانجمن
ازین ننگ تا جاودان بر سرم بخندد همه کشور و لشکر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۳۲/۳).

با بررسی انجام شده در تاریخ ادب فارسی از آغاز تا سده هشتم قمری، شش شاعر زن، بی‌نام‌اند. گزینش برخی از این نام‌ها بر اساس نوع نگرش به زن در جامعه سستی — پدرتباری بود که دختر همچون کالایی به پدر، برادر یا همسر تعلق داشت؛ مانند دختر سالار، دختر حکیم کاو [تکاو] و دختر خطیب گنجه که از مناسبات جامعه‌ای با نظام سلسله‌مراتبی حکایت دارد و گزینش بعضی نام‌های دیگر بر اساس جغرافیای محل سکونت این شاعران بوده است؛ چون دختر کاشغری و دختر سجستانی. موارد استثنایی دیگر، اینکه زنی شاعر با نام مادرش معرفی شده: دختر سستی، یا مردی نویسنده که به سبب معروفیت مادر به ابن بی‌بی منجمه مشهور است. اگرچه نام، بخشی از هویت شخص است، در فرهنگ ایران که هویت فردی در آن، آن‌چنان شاخص نیست، چنین نام‌گذاری جزئی از فرهنگ ایرانی بوده که نام دختر یا پسر در سایه پدر و بزرگتر خانواده پنهان مانده است؛ پسر حافظ، پسر خطیب گنجه، پسر قاضی قزوین. این سنت فرهنگی ساخته یک فرد نیست؛ در جامعه‌ای با نظامی خودکامه و رابطه معطوف به قدرت، فرهنگ حذف و راندن لایه‌های اجتماعی ناتوان به حاشیه، امری طبیعی است. این فرهنگ بی‌نامی نسل‌ها تداوم داشته و دارد و نباید آن را ساخته و پرداخته تعصب یک پدر فرض کرد. پس، مایه حیرت نیست که نام واقعی زنی در سده ششم و آغاز سده هفتم پنهان بماند و او را بر طبق سستی فرهنگی به پدر منتسب کنند و او را دختر سالار بنامند. حتی، اگر او شاعر بنامی در دوران خود بوده است، اما این پدر چه کسی است که دختر هنرمندی چون او، در سایه شهرت پدر در محاق مانده است؟

حسام‌الدین علی بن فضل‌الله سالار مشهور به ابن سالار، منجم و ریاضی‌دان ایرانی زنده در ۵۱۳ ق، در اواخر سده پنجم و نیمه اول سده ششم قمری، در روزگار پادشاهان سلجوقی در شمال غرب ایران و در ناحیه موصل زندگی می‌کرد و آثاری در رشته نجوم و هیئت و هندسه نوشت که مشهورترین آنها زیج شاهی (شامل جداول نجومی)، تبیین مصادره اقلیدس فی الخطوط المتوازیه، جامع قوانین علم الهيئة، رساله در استخراج سمت قبله و طرائق الحکماست. دوره زندگی او هم‌زمان با اواخر حکومت غزنویان و غوریان در شرق ایران و سلجوقیان در اغلب نقاط ایران بود. محل زندگی او را موصل نوشته‌اند. موصل شهری قدیمی میان عراق و جزیره و از شهرهای بزرگ اسلامی بود که به نوشته لغت‌نامه «باب عراق و مفتاح خراسان می‌باشد و از این مکان به آذربایجان می‌روند» (لغت‌نامه، ۱۳۷۳: ذیل «موصل»). او در دوره رونق علم نجوم و هندسه و در روزگار شکوفایی مدارس نظامیه با بزرگانی چون عمر خیام و خواجه نظام‌الملک طوسی معاصر بود. طبیعی است دانشمندی چون حسام‌الدین سالار در زمانه‌ای که علم‌اندوزی در طبقه خاص اجتماعی مرسوم بود، به ضرورت آموزش دانش به فرزندان و خانواده‌اش آگاه بوده و در جامعه‌ای سستی دختری چنین آگاه و هنرمند را پرورش داده است.^۱

۲. پرسش‌های پژوهش

۱. چرا در تذکره‌ها و تاریخ ادبیات نام او حذف شده است؟
۲. نخستین مدیحه یک زن شاعر، بیان احساسات درونی یک زن است یا بازتاب واقعیت جهان بیرونی؟

۳. شاعری بی‌نام در ادبیات فارسی

در ساختار سلسله‌مراتبی فرهنگ ایران، اصلی پذیرفته شده وجود داشت و آن باور به دو قطب متقابل و متضاد خوب و بد بود. در چنین نظامی مرد همیشه فرادست بود و زن فرودستی خود را پذیرفته بود. در ادبیات نیز که بازتاب جامعه است، مردان، هنرمند و در قطب خرد و عقلانیت بودند و زنان در خدمت و در قطب متضاد قرار داشتند. مردان شاعران حرفه‌ای بودند و زنان در صورت داشتن موقعیتی خاص، تفننی شعر می‌سرودند. شعر هنری شنیداری بود و مردان میدان‌دار این هنر بودند و زنان شاعر برای مخاطبان

فرضی شعر می‌سرودند. پس، تاریخ ادبیات و تذکرها جای مردان بود و طبیعی است که نام زنان شاعر حذف شده باشد. یکی از زنان به فراموشی سپرده شده شعر فارسی دختر حسام‌الدین سالار است که به‌رغم کارنامه درخشان شعری، نام او در تذکرها نیامده است. آثاری که از او به یادگار مانده است، ترکیب‌بندی ۷۲ بیتی در یک کتاب تاریخ و ۷ رباعی در دو گزیده اشعار معتبر و اصیل از آغاز قرن هفتم قمری است. اگر حسین بن محمد الجعفری الرغدی مشهور به ابن بی بی^۲ در کتاب *الاولامر العلائیه فی الامور العلائیه* تألیف حدود ۶۷۹ ق، این زن شاعر را معرفی نمی‌کرد و یا ترکیب‌بند سروده او را ثبت نمی‌کرد، او نیز چون دیگران به فراموشی سپرده می‌شد (البته باید افزود که این نوشتار از سوی نویسنده نه به قصد معرفی زنی شاعر بلکه با هدف توصیف بخشندگی پادشاه سلجوقی عزالدین کیکاووس و از برکت وجود مردی عالی‌مقام، شعر دختر حسام‌الدین سالار در کتابی ثبت و بدین ترتیب نام او به عنوان شاعر حفظ شد). نخستین منبع معتبری که چهار رباعی او را ضبط کرده، *نزهة المجالس* تألیف ۶۴۹ ق است و این نمونه‌ای از رباعی اوست:

با درد تو نیست روی درمان دیدن دشوار بود وصل تو آسان دیدن
من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را گویی چه بود خواب پریشان دیدن

(جمال خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۲۷۸)

بی‌گمان، دختر سالار در منطقه ازان، شروان و آذربایجان در سده ششم و آغاز سده هفتم شاعری شناخته‌شده بود که ابوالمجد محمد تبریزی در بخش خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات سفینه تبریز، چهار رباعی از او را گزینش کرده است که یکی از آنها در *نزهة المجالس* هم آمده است و سه رباعی دیگر جدید است.

گویند که مایه جنون باشد عشق و ز دایره عقل برون باشد عشق
غافل بودم ز عاشقی تا اکنون عشقت به من آموخت که چون باشد عشق

(ایمانی، ۱۳۸۴: ۶۸)

در تذکرها نامی از او نیست. نخستین تذکره‌ای که شاعری به نام بنت حسام سالار را معرفی کرده که هم‌زمان با اوحدی در دوره صفویه زندگی می‌کرده و یک رباعی از او آورده است، *عرفات‌العاشقین* تألیف ۱۰۲۱ ق است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۸۲۰/۲). این هم‌نامی سبب اشتباه تذکره‌نویسان پس از او شده و از دو شخصیت، یک شاعر ساخته‌اند و شعر هر

دو را نوشته‌اند. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه از آن جمله است (رجبی، ۱۳۷۴: ۹۳).

۴. دوره شکل‌گیری مدیحه دختر سالار از نظر گاه سیاسی - اجتماعی

پیش از اینکه نگاهی به اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم قمری و دوره سلاطین سلجوقی روم بیندازیم، شایسته است به پیشینه حکومت ترک‌ها در ایران نظری کنیم. طایفه‌هایی از ترکان غز از پایان دوره سامانی به سواحل شرقی دریای خزر و رودهای سیحون و جیحون مهاجرت کردند و آرام‌آرام در دوره سلطان محمود غزنوی در بخشی از خراسان ساکن شدند و قدرت گرفتند، تا در دوره سلطان مسعود غزنوی با امیر خراسان جنگیدند و در ۴۲۹ ق سپاه غزنوی را شکست دادند. در این تاریخ، طغرل‌بک سلسله سلجوقی را در ایران پایه‌گذاری کرد که تا سال ۵۹۰ ق که دولت خوارزمشاهی بر سر کار آمد، سلجوقیان در ایران حکمرانی کردند. سلجوقیان جز در ایران، در عراق، کرمان، روم و شام هم فرمانروایی کردند. سلاطین سلجوقی روم چهارده تن بودند (حلمی، ۱۳۹۰: ۵۶). دوره حکومت ملک‌شاه سلجوقی، آغاز حکومت سلجوقیان روم بود که با حکومت ابوفوارس قُتلمش بن اسرائیل بن سلجوق در موصل و دیار بکر و شام شروع شد. پس از چندی، آلبارسلان نتوانست گردن‌کشی‌های قُتلمش را تحمل کند؛ در زدوخوردی او را کشت و سلیمان پسر او را به جای پدر نشانده؛ سپس، به قصد کشورگشایی به شام فرستاد و او در ۴۷۷ ق انطاکیه را فتح کرد. پس از خودکشی سلیمان در سال ۴۷۹ ق، پسر او داوود را به جای پدر نشانده. او قیصر روم را در ۴۸۰ ق شکست داد و در قونیه به تخت نشست و در ۵۰۰ ق پس از بیست سال حکومت درگذشت. پس از او، برادرش مسعود پسر سلیمان به سلطنت رسید و نوزده سال حکومت کرد. عزالدین قلیج‌ارسلان، پس از مسعود مدتی پادشاهی کرد و دامنه تصرفات خود را گسترش داد و ولایت‌عهدی را به پسر خردسالش غیاث‌الدین کیخسرو تفویض کرد که پس از پدر به تخت نشیند. در پی رویدادهای سیاسی مجبور به فرار به سوی روم شد. در غیاب او، رکن‌الدین سلیمان ۲۴ سال حکومت کرد. دست‌اندرکاران سیاست، غیاث‌الدین کیخسرو را از روم به آسیای صغیر بازگردانیدند و او را به سلطنت نشانده. غیاث‌الدین کیخسرو در ۶۰۹ ق در جنگ کشته شد و عزالدین کیکاووس به سلطنت رسید. در مورد سال سلطنت و مدت پادشاهی سلاطین سلجوقی روم اختلاف نظر وجود دارد، اما «سکه‌های موجود دوره بحث، نشان می‌دهد که در سال‌های

۶۴۴ و ۶۴۵ قمری در شهرهای سیواس و قونیه، سکه به نام عزالدین کی کاووس می‌زدند. لیکن در سال ۶۴۶ ق در سیواس به نام رکن‌الدین قلج‌ارسلان و در قونیه به نام عزالدین کیکاووس سکه زدند» (یوسفی حلوائی، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۶).

نفوذ مغولان در این ناحیه چنان بود که سلطان تعیین می‌کردند و هر کدام از شاهزادگان را که مانعی بر سر راه خود می‌دیدند، از بین می‌بردند. عزالدین کیکاووس نیز از پادشاهانی بود که چندان از مغولان اطاعت نمی‌کرد؛ به همین سبب، مغول‌ها سلطنت را به رکن‌الدین قلج‌ارسلان که فرستاده عزالدین کیکاووس به دربار خان مغول، منگو قاآن بود، تفویض کردند و او را از سلطنت خلع کردند. «سکه‌های باقی‌مانده از این دودمان نشان می‌دهد که در فواصل سال‌های ۶۴۷ تا ۶۵۵ ق سکه به نام هر سه برادر [عزالدین کی کاووس، رکن‌الدین قلج‌ارسلان و علاء‌الدین کی قباد] ضرب شده است» (همان: ۱۱۰). اما عملاً، کارها در دست عزالدین کیکاووس بود تا در جنگی که با سپاهیان مغول کرد، شکست خورد و هلاک‌وخان مغول پیروز شد. پس از عزالدین کیکاووس که با سلطه مغولان مخالف بود، شاهزادگانی از جانب مغولان بر آسیای صغیر حکومت کردند و در انتها، حکومت سلجوقیان روم پس از ۲۲۰ سال در سال ۶۹۷ ق برچیده شد (حلمی، ۱۳۸۴: ۵۶).

۵. شعر فارسی و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر

نفوذ فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر پیشینه‌ای طولانی دارد و به دوره هخامنشیان می‌رسد که نوشته‌اند: «این سرزمین زیبا و زرخیز ۳۰۰ سال جزو استان‌های شاهنشاهی هخامنشی بود که هنوز آثار گراندتری از آن روزگار بر دل کوه‌ها و در خزانه موزه‌ها محفوظ است و در تاریخ آن سرزمین به نام مشخص دوره پارس‌ها شناخته می‌شود» (ریاحی، ۱۳۵۰: ۷). اما، نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی از سال ۴۶۳ ق آغاز شد که آلبارسلان در جنگ ملازگرد رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه‌های آسیای صغیر را به روی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود. این منطقه چنان به فرهنگ ایرانی نزدیک بود و پیوستگی داشت که:

محیط دستگاه سلجوقیان روم یک محیط کاملاً ایرانی بود به طوری که از ۱۶ تن پادشاهان آن خاندان هشت تن نام ایرانی کیانی داشتند، ۳ کیخسرو، ۳ کیقباد، ۲ کیکاووس و در میان شاهزادگان آن دودمان هم به نام‌هایی چون کیخسروشاه، جهان‌شاه، کی فریدون، فرامرز، سیاوش، بهرام‌شاه و کامیار برمی‌خوریم (همان: ۸).

در دورهٔ اقتدار پادشاهان سلجوقی روم، در سرزمین‌های شمال غربی ایران اندک آرامشی برقرار بود. این عامل همراه با تشویق درباریان به ایجاد فضایی فرهنگی در جهت تبلیغ برای حکومت، سبب شد تا شاعران در محیطی امن با سروده‌های خود، سبک آذربایجانی-ارانی را رونق خاصی دهند. ویژگی این سبک ابهام، نازک‌خیالی، ترکیب‌سازی و گاه پیچیدگی موضوع است که شاعران سدهٔ ششم و هفتم قمری در شهرهای اران، شروان، گنجه و آذربایجان به این شیوه شعر می‌سرودند. اشکارا نشان‌دهندهٔ محیطی است که ناحیه از سرزمین گستردهٔ ایران آن روز سروده شده، آشکارا نشان‌دهندهٔ محیطی است که شاعران می‌توانستند با خاطری آسوده و در فضایی امن به سرودن ادامه دهند. وجود چند گزیده‌اشعار چون *نزهة‌المجالس*، *خلاصة‌الاشعار* و *سفیئة تبریز* در معرفی شاعرانی گمنام، سند محکمی از برقراری آرامش در آن سرزمین بوده است.

۶. ادبیات درباری، شعر ستایشی

مدح و ستایش نسبت دادن صفت‌های خوب به کسی در شعر است یا سخنی است که با هدف خوشامدگویی مخاطب و تأثیرگذاری بر او گفته می‌شود. ستایش تعاملی است که بین شاعر و ستایش‌گر روی می‌دهد و رضایت هر دو را فراهم می‌سازد؛ «در حقیقت می‌توان انگاشت که ارتباط شاعران مدیحه‌سرای و ممدوحان بر نوعی معاملهٔ پوشیده و نامستقیم مبتنی بود» (یوسفی، ۱۳۴۱: ۴۴). مدح موضوعی جداناشدنی از شعر کلاسیک فارسی است. سنت مدیحه‌سرایی در ادب فارسی از دیرزمان وجود داشته و کمتر شاعری را در ادب فارسی می‌توان یافت که بیتی در مدح سروده باشد. پیشینهٔ مدیحه‌سرایی به زمان یعقوب لیث صفاری می‌رسد. قدیمی‌ترین مدیحهٔ فارسی که احتمالاً به سبب موضوع ستایشی آن باقی مانده و در دست است، شعری از محمد بن وصیف سگزی است که دبیر رسائل یعقوب لیث صفاری بود و هنگام فتح هرات [پس از ۲۵۱ ق] سروده شده است؛ با این مطلع:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام

(تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۰)

در چرایی مدیحه‌سرایی نوشته‌اند که شاعر، دستگاه تبلیغاتی دربار بود. «پادشاهان می‌خواستند آوازهٔ مردی، دلیری، جنگاوری، دشمن‌شکنی، کشورگشایی، رعیت‌نوازی، دادگستری و بخشش فراوان آنان به همه جا برسد تا دشمنان مرعوب و دوستان و

خدمتگزاران مجذوب شوند» (شهیدی، ۱۳۵۰: ۲۶۹). درباره علل پیدایش و گسترش مدیحه‌سرایی و کارکردهای آن نوشته‌اند: «در سنت ادبی ایران پنج کارکرد می‌توان برای این زیرژانر سراغ جست: سیاسی - اجتماعی، فردی - روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی - ادبی» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۷). اما اینکه کدام‌یک از این عوامل در گسترش و ماندگاری این سنت ادبی به‌خصوص در دوره‌هایی از تاریخ شعر فارسی تأثیرگذارتر بوده، مشخص نیست. در فاصله سده‌های سوم تا هفتم قمری بیشتر شاعران به‌طور حرفه‌ای به مدیحه‌سرایی اشتغال داشتند. شاعرانی چون فرخی، انوری، منوچهری، معزی، ظهیرالدین فاریابی، قطران تبریزی، مجیرالدین بیلقانی، اثیر و عمادی به دربارها وابسته بودند و حتی در سفر، سلطان و حاکم را همراهی می‌کردند.^۳ در اوج چنین فرهنگ غالبی، مهم‌ترین عامل روی‌گردانی از این سنت ادبی، استقلال شخصیت و هویت فردی برخی از شاعران بود که پیرو فرهنگ مسلط مدیحه‌سرایی نبودند و خود را بنده فردی دیگر نمی‌دانستند. بعضی از شاعران هنرمندانه و زیرکانه به همراه مدح، انتقاد خود را مطرح می‌کردند و ایدئال‌های خود را در ضمن شعر ستایشی به گوش ممدوح می‌رساندند. افزون بر عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی و روانی، ثبت شعر و نگه‌داری و تکثیر اشعار شاعران مدیحه‌سرا از اهمیت خاصی برخوردار بود، زیرا شاعرانی که از دربار دور بودند و مجیزگوی هیئت حاکمه نبودند، آثار آنها باقی نمی‌ماند.

سنت مدیحه‌سرایی از آغاز ادب فارسی وجود داشت. در طول تاریخ شعر فارسی، به سبب تغییراتی که بازتاب شرایط پیرامونی بود، موضوع، سبک شعر و نگرش شاعر دچار تحولی می‌شد که طبیعتاً بر مدیحه نیز تأثیر می‌گذاشت.^۴ مدح و ستایش که با وصف ساده و عینی طبیعت آغاز شده بود، به تدریج جای خود را به مبالغه و غلو و به مرور زمان به اغراق و محال‌گویی داد. هرچه این توصیف‌ها غیرواقعی‌تر و مبالغه‌آمیزتر بود، میزان صله و پاداش شاعران بیشتر بود. این شیوه شعرگویی که به ستایش از ممدوح و به قصد ایجاد ارتباط نزدیک‌تر شاعر با دربار مقتدر و متنفذ صورت می‌گرفت، در تمام دوره‌های تاریخی ایران وجود داشت. آیین ستایش از پادشاهان و امیران از دوره غزنویان که اوج مدیحه‌سرایی بوده تا دگرگونی شعر ستایشی در دوره سلجوقیان متأثر از جریان‌های تاریخ سیاسی ایران تغییر می‌کرد. در دوره سامانیان و غزنویان به سبب آرامش نسبی جامعه، وصف ممدوح ساده، صریح و نوعی سپاس‌گزاری از پادشاه به سبب بخشش صله بود، اما در دوره‌های بعد به‌خصوص در دوره سلجوقیان به سبب جنگ‌ها و اوضاع ناآرام سیاسی - اجتماعی، مدیحه

از سادگی به پیچیدگی گرایید. جریان شعر مدحی تا قرن دهم قمری با افت و خیزهایی که داشت، در جهتی خاص حرکت کرد و آن مدح شاهان و درباریان بود. اما، در دوره صفویه جهت مدح تغییر کرد و مدیحه رنگ مذهبی گرفت؛ بار دیگر در دوره قاجاریه، پادشاهان و شاهزادگان قاجاری، قهرمان مدایح شاعران متوسط شدند. از دوره مشروطه، این شیوه از شعرگویی رونق پیشین خود را از دست داد.

ادبیات درباری و شعر ستایشی محصول جامعه‌ای خودکامه است که بر اساس نظام سلسله‌مراتبی و مناسبات اقتدارگرایانه اداره می‌شود و استبداد در آن امری پذیرفته شده و متعارف تصور می‌شود. برخی از نظام‌های سیاسی - اجتماعی، بستر مناسبی برای رشد چنین اشعاری به وجود می‌آورند که طبقه اجتماعی خاصی، از شاعر انتظار ستایش و مدح دارد. ویژگی این نوع از ادبیات واقعیت‌گریزی، تفننی، تجملی و تبلیغی است و به طبقه خواص تعلق دارد و خطاب به آنها سروده شده است. یوسفی بر آن است:

بسیاری از این‌گونه اشعار [مدیحه] تصویر احوال درونی گوینده نیست و اگر حیثاً گاهی بعضی از احساسات و آرزوهای شاعر در شعر جلوه‌گر باشد اندک و در حدود دایره محدود مدح و ارتباط مادم و ممدوح است، زیرا شعر پیش از آنکه زبان دل و عواطف باشد، وسیله کسب روزی و جاه و مقام شده است (یوسفی، ۱۳۴۱: ۴۴-۴۵).

۷. نخستین زن مدیحه‌سرا

تاریخ سیاسی و ادبی ایران، قرن‌ها با محوریت مردان جریان داشته و به‌ندرت زنان در این دو عرصه فعالیت کرده‌اند. پس طبیعی است که در ادبیات درباری نیز مردان یکه‌تاز این میدان بوده‌اند. به استناد دیوان اشعار شاعران و تذکره‌ها، اغلب شاعران مدیحه‌سرا، مرد بودند و اگرچه گفته می‌شود که مهستی شاعر دربار سلطان سنجر بوده، جز یک رباعی، شعری ستایشی از او یافته نشد و آن هم در منابع نزدیک به حیات شاعر موجود نیست.

شاه! فلکت اسب سعادت زین کرد وز جمله خسروان تو را تحسین کرد
تا در حرکت سمند زرین نعلت بر گل نهد پای، زمین سیمین کرد

(دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶)

نخستین منبع این رباعی تذکره‌الشعرا تألیف ۸۹۲ ق است که احتمالاً بیش از ۳۵۰ سال با شاعر فاصله زمانی دارد و مشخص نیست که سروده مهستی باشد. به علاوه،

دیوان شعر مهستی نیز در سال‌های اخیر گردآوری شده و رباعیات بسیاری از شاعران در آن راه یافته است.

با پژوهشی که در موضوع شعر زنان از آغاز ادب فارسی تا سده هشتم قمری انجام شد و به استناد تاریخ موثق ابن بی‌بی یا *الاولی الامر العالیة فی الامور العالیة* نوشته حسین بن محمد الجعفری الرغدی مشهور به ابن بی‌بی منجمه که در حدود ۶۷۹ ق نوشته شده، دختر سالار نخستین زن شاعری است که مدیحه‌ای بلند در وصف عزالدین کیکاووس، از پادشاهان سلجوقی روم سروده است. ابن بی‌بی در «ذکر مکارم اخلاق و حسن خصال سلطان غالب عزالدین کیکاووس رحمه الله تعالی» و دادن صله به دختر سالار نوشته است:

دختر حسام‌الدین سالار از موصل این قصیده را که از نسیم نوبهار در لطافت و از زلال کوثر در سلاست تجاوز نموده است، به خدمت حضرتش فرستاد. [عزالدین کیکاووس] فرمود که بر هر بیتی صد دینار سرخ درباره او انعام کنند. هفتاد و دو بیت است، هفت هزار و دویست دینار (سکه طلا) خازنان به موصل (رساننده) قصیده که از موصل آمده بود تسلیم کردند و قاصد را که قصیده آورده بود خلعت و مرکوب و دوهزار عدد دینار بیرون آنچه بدان فاضله عهد و نادره زمان فرستاد، ارزانی داشت (ابن بی‌بی، ۱۳۹۰: ۱۲۰ - ۱۲۵).

بر طبق آثار مکتوب، گویا این نخستین بار است که زنی با رفتاری مردانه ترکیب‌بندی در ۷۲ بیت، که اغلب بندهای آن عاشقانه‌ستایشی است می‌سراید و برای ممدوح که سلطان سلجوقی روم است، از موصل به قونیه می‌فرستد. این مدیحه چنان بر شاه تأثیر می‌گذارد که او بخششی دور از انتظار می‌کند و سال‌ها این موضوع نقل می‌شده تا اینکه ابن بی‌بی آن را در تاریخ به ثبت رساند. درباره علت این تأثیر می‌توان نخست به جنسیت شاعر و سپس به عاشقانه بودن محتوای شعر، برجستگی مقام علمی خانواده سالار و زیبایی کلام شاعرانه او اشاره کرد.

در چگونگی سرایش مدیحه توسط زنی شاعر به دو علت عمده می‌توان اشاره کرد:

۱. انگیزه شخصی: ترکیب‌بند دختر سالار شعری عاشقانه است با سبکی غنایی که حاصل بیان احساسات و عشق یک زن با زبانی عاطفی و ساده است که مشخصه شعر ستایشی و مدیحه را در ۸ بیت گردان آن بیشتر می‌توان دید و در ۹ بند دیگر، بیت‌های عاشقانه‌ای است که امکان مطرح کردن آنها در جامعه‌ای بسته از سوی یک زن ناممکن

بوده است، اما می‌توانسته به صورت مدیحه‌ای به حضور شاه فرستاده شود و حتی بازخوردی مثبت نیز داشته باشد. احتمال دیگر اینکه، دختر سالار چنان مجذوب اعمال و رفتار و «جود و کرم و داد» او شده که تمام صفات خوب را در وجود پادشاه می‌دیده و معتقد بوده که «عالم همه آباد به عدل و کرم اوست»؛ بنابراین، او را ستایش کرده که آن را می‌توان نوعی آرمان‌خواهی به حساب آورد. از سوی دیگر، صدای زنی شاعر از این ترکیب‌بند شنیده می‌شود که صادقانه احساسات خود را بیان می‌کند و هیچ نشانی از چاپلوسی مداحانه در آن نیست:

تلقین کند ای مهر تو آمیخته با روح در صُلب و رَحْمِ نامه مهر تو جنین را
وین خلوه‌نشینان که همه سالک راهند پیوسته دعا‌های و شان ورد زبان باد

(ابن بی‌بی، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

او می‌توانست همچون قانعی طوسی، شاعر هم‌زمانش، پادشاه را سایه خدا بداند:

چو از قونیه چترِ ظلّ اله خرامید بر سانِ رخشنده ماه

(صفا، ۱۳۷۳: ۴۹۸/۳)

و یا به تقلید از رفتار چاپلوسانه و متملقانه شاعران دیگر که شاه ظالم را عادل می‌خواندند و نه کرسی آسمان را به زیر پای پادشاه می‌کشیدند، چنین مدیحه‌ای بسراید، اما او توصیفی از پادشاه کرد که به آن اعتقاد داشت. دختر سالار بارها در این شعر پادشاه را به سبب عدالت و بخشندگی و آرامشی که او در آن ناحیه برقرار کرده تحسین می‌کند. این موضوع را ابن بی‌بی در *تاریخ الاوامر العلامیه* و قانعی طوسی در *سلجوقنامه* تأیید می‌کنند.

۲. انگیزه ادبی: رونق مدیحه‌سرایی در دوره سلجوقیان، به‌خصوص سلجوقیان روم به سبب آرامش نسبی که در سایه حکومت پادشاهان آن دیار برقرار بود، به قوت پیشین خود وجود داشت. شاعران حرفه‌ای در سایه تملق‌گویی و گزافه‌گویی زندگی مرفهی داشتند و احتمالاً بسیاری از شاعران در آرزوی چنان رفاهی به هر دری می‌زدند. دختر سالار نیز در چنان شرایطی که شاعران اغلب از حمایت دربار برخوردار بودند، راه شاعران مداح را دنبال کرد و تحت تأثیر فضای ادبی، مدیحه‌سرایی کرد. احتمال می‌رود به امید حفظ شعر و حمایت شاهانه به راهی رفت که دیگر زنان شاعر نرفته بودند.

۸. ویژگی شعر ستایشی دختر سالار

تا طرّه آن طرّه طرّار برآمد	بس آه کزین سینه غم‌خوار برآمد
در عشق هر آن‌کس که بدین کوی فروشد	جانش به غم و حسرت و تیمار برآمد
خوبان جهان را همه بازار شکستند	آن روز که او مست به بازار برآمد
شمشاد خجل شد چو ز بستانِ زمانه	آن قامت چون سرو سمن زار برآمد
شد عارضِ زیباش گل باغِ لطافت	کان سوسن نورسته ز گلزار برآمد
ای چرخ مکن قصد به خون ریختن خلق	زیرا که به یک غمزه او کار برآمد
ای ماه کنون دمدمه حسن تو بنشست	چون کوبه شاه جهاندار برآمد
شاهی به لطافت چو دم عیسی جانبخش	جمشید دوم شاه جوان بخت جهان‌بخش

(ابن بی‌بی، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

شاعر این شعر را در قالب ترکیب‌بند سروده است.^۵ در فاصله سده ۴ تا ۷ قمری، سرودن قصاید مدحی رواج داشت و شاعرانی چون فرخی و قطران تبریزی در قالب ترکیب‌بند شعر سرودند. ساختار ترکیب‌بند ۷۲ بیتی که دختر سالار سروده، دارای ۹ بند و ۸ بیت گردان است و همچون دیگر اشعار مدحی شامل تشبیب در آغاز، سپس مدح و در آخر دعا برای ممدوح است. نخستین بند، تغزلی عاشقانه با زبانی نرم و لطیف و نشان‌دهنده توفیق شاعر در بیان احساسات خود است. شاعر در هدیه‌اش به ممدوح از عناصر خیال که به شعر تازگی و طراوت می‌دهد، استفاده کرده تا تصویرهای خیال خود را برای او به نمایش گذارد. بند نخست در توصیف زیبایی ممدوح است و از عناصر «تشبیه»، «استعاره»، «کنایه» و «مجاز» برای ساختن تصویرهای شاعرانه سود برده است. استعاره کوی عشق، کنایه شکستن بازار و به بازار برآمدن، تشبیه قامت چون سرو سمن‌زار، استعاره سوسن نورسته، جان‌بخشی به چرخ و ماه و در بیت برگردان شاه را به دم عیسی جان‌بخش تشبیه کردن، به این بند زیبایی خاصی داده است. شاعر در بند دوم که با مضمون جدایی سروده، ضمن کاربرد صنایع بدیعی، از صور خیال نیز استفاده کرده است. جناس بیشترین صنعتی است که شاعر به کار گرفته؛ «جناس محرف» بار و باز، «جناس اشتقاق» دم و دمساز، «جناس زائد» ناز و نیاز، «جناس ناقص اختلاف» جهان و جوان. شاعر در کاربرد ابزارهای شاعرانه چیره‌دستی خاصی نشان داده است.

به‌طور کلی، ساختار شعر استوار است و انسجام کافی دارد؛ درون‌مایه این شعر عشق است. در حوزه زیباشناسی شعر فارسی، تصاویر زیبایی خلق کرده و توصیف‌ها استادانه و چشم‌گیر است. تسلط شاعر، در ایجاد تناسب میان زبان، وزن و اندیشه شاعرانه چنان است که شعر را به طبیعی‌ترین شکل ممکن نشان می‌دهد. «وصف‌های» روشن، «تشبیهات» دلنشین و لطیف، شعر او را که در قالب نیز از شعر دیگر زنان شاعر متمایز است، تازگی و زیبایی خاصی داده است. یکی دیگر از ویژگی‌های شعری او تغییر مخاطب یا «التفات» است که در دومین بند مدیحه، رو به مخاطب شناخته شده خویش از فراق و جدایی او شکایت دارد و به یک‌باره مخاطب تغییر می‌کند و جای خود را به شاعر می‌دهد. شاعر در این جابه‌جایی مخاطب بسیار موفق است:

یک‌باره برانداختی و گشتیم از غم ای دوست‌گش خانه‌برانداز کجایی؟
اندر سر او نیست که دلدار تو باشد باز از سرش ای دل‌جانباز کجایی؟

(ابن‌بی‌بی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

او در مدح نیز جانب اخلاق و زیبایی شعر را مراعات کرده و شعرش عاری از تملق‌ها و گزافه‌گویی‌های مردان مداحی است که ظالم‌ترین و خونریزترین شاهان را ظل‌الله خوانده‌اند و مبالغه‌گویی را به آن درجه رسانده‌اند که بر آفرینش، دست‌ممدوح را تصویر کرده‌اند، چنان‌که انوری سروده است:

زهی دست تو بر سر آفرینش وجود تو سردفتر آفرینش

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۹)

اما، دختر سالار در این شعر ستایشی، عدل و بخشندگی را ارزشمندترین صفت پادشاه شمرده و آرمان‌های خود را بازگو کرده است و این تفاوت معناداری در مدیحه‌سرایی است که او خودکامه‌ای را برای دریافت صله نستوده است.

شادی و طرب کن که جهان باز جوان شد از عدلِ شهنشاهِ سرفراز، کجایی؟

*

اندر کنف رحمتش آرام کنم زانک در روی زمین عرصه آباد همین است
عالم همه آباد به عدل و کرم اوست سوگند شبان جمله به خاکِ قدم اوست

(ابن‌بی‌بی، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

۹. نتیجه‌گیری

جریان ادبی مدیحه‌سرایی که از سده چهارم در ادبیات درباری فارسی آغاز شده بود، بسیاری از شاعران را تحت تأثیر قرار داد، چنان‌که اغلب شاعران مرد به این شیوه شعر سرودند. دربار با مخاطب خاص خود جای هنرنمایی مردان شاعر بود و زنان در این مجموعه جایی نداشتند. به استناد مدارک موجود، از میان ۲۰ زن شاعر از آغاز ادب فارسی تا سده هشتم قمری، نخستین زن شاعر مدیحه‌سرا، زن بی‌نامی است که او را دختر حسام‌الدین سالار نامیده‌اند. دختر سالار به دور از محیط دربار، مدیحه‌ای بلند در قالبی زیبا و با شیواترین بیان در ستایش بخشندگی و عدالت‌پروری سلطان سلجوقی روم، عزالدین کیکاووس سرود و صله دریافت کرد. او در جامعه‌ای با فرهنگ مردمحور که زنان در هنر و عقلانیت جایی نداشتند، بی‌نامی خود را این‌گونه جبران کرد و در نقشی مردانه از خود هویتی تازه ساخت. او برخلاف قراردادهای نانوشته فرهنگ سنتی، جهان‌بینی مردانه جامعه را به چالش کشید و همچون مردان، شعری در مدح پادشاه سرود و نام خود را در تاریخ ادبیات درباری در ردیف مردان شاعر به ثبت رساند، اگر چه صدای زنانه‌اش در میان صداهای بی‌شمار مردانه گم شد. فارغ از ارزشمند بودن یا بی‌ارزشی مدیحه‌سرایی، او نخستین زن مدیحه‌سرای ادب فارسی است.

پی‌نوشت

۱. زندگی‌نامه حسام‌الدین سالار یکی از مدخل‌های دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی است که پیش از چاپ، در این سایت منتشر شده است:

<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=6103>

۲. حسین بن محمد بن علی جعفری الرغدی مؤلف تاریخ الاوامر العلامیه فی الامور العلامیه مشهور به تاریخ ابن بی‌بی در تاریخ سلاطین سلجوقی روم است. این تاریخ‌نویس به ابن بی‌بی منجمه معروف بود، زیرا مادرش بی‌بی منجمه دختر کمال‌الدین سمنانی از اهالی نیشابور و ستاره‌شناس مشهوری بود که وابسته دربار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود و پس از شکست سلطان جلال‌الدین از لشکر مغول به دربار سلطان علاء‌الدین کیقباد از سلجوقیان روم رفت. همسرش مجدالدین محمد نیز چون او نخست در دربار جلال‌الدین خوارزمشاه بود و سپس بنا به خواهش بی‌بی منجمه از علاء‌الدین کیقباد، سمت متصدی دارالانشاء سلطنت را گرفت. پس پدر و مادر حسن بن محمد بن علی جعفری رغدی هر دو به دربار پادشاهان سلجوقی تعلق داشتند و سلجوقنامه

ابن بی‌بی و تاریخ ابن بی‌بی که به رویدادهای ۵۸۸ تا ۶۷۹ ق اشاره دارد، محصول چنین موقعیتی است (مشکور، ۱۳۵۰: ۴۶۶-۴۵۰).

۳. مفصل‌ترین تحقیق در زمینه شاعران دوره سلجوقی، پژوهشی است که استاد ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، جلد ۲، صفحات ۳۲۵-۸۷۷ درباره وضع عمومی زبان و ادب فارسی و شاعران پارسی‌گو انجام داده‌اند.

۴. زرقاتی در تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، درباره علل و عوامل وجود شعر ستایشی به طور دقیق عوامل برون‌متنی شعر ستایشی (ص ۳۵۷) و عوامل درون‌متنی اثرگذار (ص ۳۵۹) را در این رابطه شرح داده‌اند و کارکردهای شعر ستایشی را برشمرده‌اند.

۵. نوعی قالب شعری که از چندین بند تشکیل و در یک بحر سروده شده و بیت‌های فاصله یا گردان با یکدیگر تفاوت دارند و هر کدام قافیه‌ای مخصوص خود دارند.

منابع

ابن بی‌بی، حسین بن محمد (۱۳۹۰). *الاورامر العلائیه فی الامور العلائیه*، تصحیح ژاله متحدین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اوحدی بلبانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، تهران: میراث مکتوب.

ایمانی، بهروز (۱۳۸۴). *گنجینه بهارستان ادبیات فارسی*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

جمال خلیل شروانی (۱۳۶۶). *نزهة المجالس*، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: زوار.

حلمی، احمد کمال‌الدین (۱۳۸۴). *دولت سلجوقیان*، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری طاهری، حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رجبی، محمدحسن (۱۳۷۴). *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی از آغاز تا مشروطه*، تهران: سروش.

ریاحی، محمدمامین (۱۳۵۰). *نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: امیرکبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). *مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)*، تهران: سخن.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۵۰). «تطور مدیحه‌سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم»، در *نامه مینوی*، مجموعه سی‌وهشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی، زیر نظر یغمایی، افشار با همکاری روشن، تهران: کاویان.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱۳، تهران: فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مشکور، محمّدجواد (۱۳۵۰). «تاریخ ابن بی‌بی»، در *نامه مینوی*، مجموعه سی‌وهشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی، زیر نظر یغمایی، افشار با همکاری روشن، تهران: کاویان.

هاشمی سندیلوی، احمدعلی (۱۳۷۱). *تذکره مخزن‌الغریب*، تصحیح محمد باقر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

یوسفی حلوائی، رقیه (۱۳۸۱). *روابط سیاسی سلاجقه روم با ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.